

— — — — —



متن سکایه

از سنگ‌نوشته‌ی داریوش در بیستون

قرائت، ترجمه و ریشه‌شناسی واژه‌ها

دکتر رحمان پوراکبر خیایوی (روشن خیایوی)

متن سکایی

(از سنگنوشته‌ی داریوش در بیستون)

قرائت، ترجمه، ریشه‌شناسی واژه‌ها

دکتر رحمان پوراکبر خیای (روشن خیای)

فیلولوژ، Ph.D

سرشناسه	: خیایوی، روشن، ۱۳۲۸ - ، مستعار
عنوان و نام پدیدآور	: متن سکایی (از سنگنوشته ی داریوش در بیستون) / رحمان پورا کبر خیایوی (روشن خیایوی).
مشخصات نشر	: تبریز: آذر توران، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۰ ص.: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۴۸-۶۴-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: سکاهها
موضوع	: Scythians
موضوع	: سکاهها -- تاریخ
موضوع	: Scythians -- History
موضوع	: هنر سکایی
موضوع	: Art, Scythian
موضوع	: زبان های باستانی -- ایران
موضوع	: Extinct languages -- Iran
موضوع	: زبان های باستانی -- ایران -- واژه نامه ها
موضوع	: Extinct languages -- Iran -- Dictionaries
موضوع	: کتیبه های ترکی باستان
موضوع	: Inscriptions, Old Turkic
رده بندی کنگره	: DK۳۴
رده بندی دیویی	: ۹۳۹ / ۵۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۱۰۱۹۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا



متن سکایی (از سنگنوشته ی داریوش در بیستون)

قرائت، ترجمه، ریشه شناسی واژه ها

دکتر رحمان پورا کبر خیایوی (روشن خیایوی)

انتشارات آذر توران

تیراژ ۱۰۰۰ ج / قطع / وزیری

تعداد صفحه ۳۱۰ / چاپ اول ۱۴۰۰

قیمت ۹۵۰۰۰ تومان

شابک / ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۴۸-۶۴-۴

مرکز فروش: تبریز- مابین سه راه طالقانی و تربیت مجتمع تجاری

استاد شهریار زیرزمین - پلاک ۴۶ تلفن: ۳۵۵۴۷۵۱۰

تقدیم به حضرت دوست، که دل همه اوست،
و به نسل های آینده ی وطنم

فهرست مندرجات:

پیشگفتار - بخش اول.....	۷
اخبار هرودوت درباره‌ی سکاها.....	۷
آگاهی‌های دیگر درباره‌ی سکاها و ماساژت‌ها.....	۱۳
پیشگفتار - بخش دوم.....	۱۸
چرا متن سکایی - ساکا؟.....	۱۸
علامات میخی ترکی سکایی.....	۲۵
تصویر متن ترکی سکایی به خط میخی.....	۲۸
قرائت، ترجمه، شرح و ریشه‌شناسی واژه‌ها.....	۴۷
منابع و مآخذ مهم که بیشتر مورد مراجعه بوده است:.....	۲۷۹
فهرست واژه‌ها و نامواژه‌ها که در این کتاب.....	۳۰۱

پیشگفتار - بخش اول

اخبار هرودوت درباره‌ی سکاها

نخستین بار که هرودوت از «سکاها» نام می‌برد، در کتاب نخست تواریخ، هنگام سخن از سلطنت «ژیژس» بر لیدی، که سی و هشت سال سلطنت می‌کند، اما به گفته‌ی هرودوت در مدت سلطنت خود هیچ کار مهمی انجام نمی‌دهد. سپس پسرش «آردیس - Ardys» به سلطنت می‌رسد. می‌گوید: در زمان سلطنت آردیس، اقوام سیمری (کیمری - گیمری) در برابر اقوام «سیت - scythes» (سکاها) نتوانستند مقاومت کنند و مجبور به مهاجرت به سوی آسیا شدند، (ص ۷۳، ک نخست). منظور هرودوت از نام «آسیا» همانا «آسیای کوچک» یا ترکیه حالیه است.

هرودوت در بند ۱۰۴ همان کتاب، می‌گوید سکاها از راه کوهستان قفقاز به مادها هجوم برده و آنها را شکست دادند و بدین ترتیب مادها سلطه‌ی خود را بر آسیا از دست دادند و سپس سکاها نیز بر سراسر آسیا مسلط شدند و از آنجا به سوی مصر حرکت کردند، اما پادشاه مصر تا فلسطین به استقبال آنها آمد و با هدایایی، سکاها را از رفتن به مصر و تصرف آنجا منصرف کرد، لذا سکاها از این هدف خود دست کشیده و برگشتند. (توجه: سکاها قبل از داریوش بر ماد مسلط شدند و راه مصر را در پیش گرفتند).

اینجا هرودوت مطلب جالبی نقل می‌کند، این مطلب صرفنظر از درست و نادرست بودنش، از لحاظ کارما، که بیشتر «ریشه‌شناسی - Etymology» واژه‌ها است، اهمیت دارد. هرودوت می‌گوید: افراد سکاها که از رفتن به مصر منصرف شده و به وطن خود برگشتند، بعضی از این‌ها عقب ماندند و در شهر عسکالون (عسقلون) معبد «آفرودیت» را غارت کردند، و این آدم‌ها به کیفر غارت خود، با اعقاب و اولاد خود برای ابد از جانب همان ربّه النوع به مرضی زنانه مبتلا شدند. (ص ۱۹۲، ک نخست) و گویا این مرض، نیروی جسمانی و مردانگی را تحلیل می‌برده و مردها را با زن‌ها یکسان می‌کرده است (کتاب چهارم، بند ۶۷). هرودوت می‌نویسد: «مسافرینی که به سرزمین سکاها می‌روند، می‌توانند شخصاً این بیماران را که سکاها «اناره - Enarees» می‌نامند، مشاهده کنند».

حالا صحبت ما روی واژه‌ی «اناره» است: این واژه از دو بخش تشکیل شده:

الف: ان - an - en: پیشوند نفی

ب: ار، آر - ar, er: مرد، مذکر، نرینه

نگارنده برای نخستین بار وجود «صائت نافیه» را در زبان‌های «آلتای»، حدود سی سال پیش متوجه شدم و بعداً هم در رساله‌ی دکترای خود، به طور مشروح و با مثال‌های زیادی درباره‌ی آن صحبت کردم. (ر.ک ج ۱ و ۲ فرهنگ سومراز نگارنده) در کلمه‌ی «اناره» که در واقع یونانی شده‌ی «ان آر=انار - enar»ی ساکایی است، ما همین صائت نافیه را ملاحظه می‌کنیم. در زبان فارسی بیشتر به «الف نافیه» مشهور است: هو=آهو، نوشیروان=نوشیروان، و... ان آر=انار=an-er= نه مرد، نامرد، کسی که نرینگی خود را از دست داده باشد. امروزه در زبان ترکی لغت «ارمی arami» صورت متحول‌یافته‌ی همان واژه است. مرجوم «استاد بهزادی» این واژه را به صورت «ارمیک» و به معنای عقیم و نازا... ضبط کرده است، اما همین واژه به صورت «ارمی-ami» در مناطق مشکین و موغان و سراب و... در همان معناها مصطلح است.

هرودوت در کتاب دوم تواریخ خود، غیر از یونانی‌ها، سایر اقوام را وحشی می‌نامد و می‌گوید: ... زیرا می‌بینم که اهالی تراس و سکاها و پارس‌ها و لیدی‌ها و به طور کلی جمیع اقوام وحشی، برای آن دسته از همشهریان خود که به حرفه‌ی پیشه‌روی اشتغال دارند، برای خود آنها و فرزندان آنها از دیگر مردمان احترام کمتری قائلند... (ص ۲۵۱. ک دوم). هرودوت بیشتر مطالب کتاب چهارم از تواریخ خود را به شرح حوادث و جنگ‌ها و... لشکرکشی‌های داریوش و سرداران او به کشور سکاها اختصاص داده است، که البته کتیبه‌ی بیستون هم در حقیقت شرح و گزارش آن لشکرکشی‌ها به آیندگان به شمار می‌رود. مترجم تاریخ هرودوت «دکتر هادی هدایتی» معتقد است: که این لشکرکشی‌ها به نظر هرودوت نوعی مقدمه‌ی آغاز جنگ هخامنشیان و یونانیان تلقی می‌شده، اما همین مترجم در عین حال، بلا فاصله حرف هرودوت را نقض می‌کند و می‌نویسد: ... لیکن لشکرکشی داریوش را به کشور سکاها نمی‌توان آنطور که محتملاً هرودوت تصور کرده است، به یقین مقدمه نزاع دو کشور باستانی شمرد. (کتاب چهارم، ص ۳۷)

همانطور که در چند سطر پیش اشاره کردیم، هرودوت بیشتر مطالب کتاب چهارم تواریخ را به شرح جنگ‌های داریوش با سکاها و همچنین توصیف سرزمین و تبار آنها، اختصاص داده است. ما به شکلی فهرست‌وار این مطالب را می‌آوریم و بر نکات مهم آن تأکید می‌کنیم.

بند یک کتاب چهارم را چنین آغاز می‌کند: «پس از تسخیر بابل، داریوش خود به مقابله ی سکاها رفت.» طبق نوشته‌ی مترجم کتاب، این حوادث بین سال‌های ۵۱۲ تا ۵۱۴ پیش از میلاد اتفاق افتاده (ص ۷۳. ک ۴) باز طبق نوشته‌ی هرودوت، این لشکرکشی برای انتقام گیری از سکاها روی داد، چرا که سکاها قبلاً دولت ماد را شکست داده و منقرض کرده بودند، در حالیکه خود مادها، دولت آشور را که مقتدرترین دولت آن روزگار بود، شکست داده بودند. البته جنگ سکاها با مادها هم بیشتر به خاطر قتل سران سکاها بود که توسط «هوخشتر» انجام شده بود. «هوخشتر سران سکاها را به مهمانی دعوت کرده و آنها را در حالت مستی از دم شمشیر گذرانده بود، لذا سکاها همواره به فکر انتقام‌گیری از مادها بوده که در نهایت نیز مادها را شکست داده و منقرض کردند.

طبق نوشته‌ی هرودوت، سکاها اعتقاد داشته‌اند که پدرشان مردی به نام «تارژیتائوس - targitaos» بود و پدر این مرد نیز ایزد «زئوس - Zeus» و مادرش نیز یکی از روده‌ای «بورِیستن - Borysthene» بوده. «تارژیتائوس» (تارژتاووس: خدای خدایان؟) سه پسر داشت. در زمان سلطنت این سه برادر «گردونه‌ای با یوغ و تبر و جامی از زر از آسمان بر سرزمین سکاها فرود آمد.» (ص ۷۶. ک ۴). باز طبق نوشته‌ی هرودوت، نام مشترک همه‌ی سکاها، «سکولوت - Scolates» است و یونانی‌ها آنها را به نام پادشاهشان «سیت» می‌نامیدند. (ص ۷۷ همان). اینجا منظور از نام «سیت» نامواری «اسکیت - Skythes» است، که نام نخستین پادشاه سکاها بوده است. (ص ۷۷ و بند ۱۰ ک ۴) و طبق باور سکاها که هرودوت، نقل می‌کند، «از زمان اولین پادشاه سکاها، یعنی «تارژیتائوس» تا زمانی که داریوش به سرزمین آنها وارد شد، به گفته‌ی خود آنها (سکاها) جمعی هزار سال فاصله بوده است، و در این مدت، پادشاهان سکاها آن جام زرین مقدس را محافظت کرده‌اند.» (ص ۷۷. بند ۷) قلمرو و سرزمین سکاها به علت وسعت بیشتر، بین سه برادر و به سه قسمت تقسیم شده بود.

مطالب بالا، طبق نوشته‌ی هرودوت، عقیده و باور خود سکاها در مورد منشاء و تبار خودشان بوده، که البته صورت‌های دیگرگون شده‌ی آن را در داستان‌های اساطیری «اوغوز خاقان» و «دهده قورقود» مشاهده می‌کنیم. اما باز طبق نوشته‌ی هرودوت، یونانیان درباره‌ی «سکاها» باوری متفاوت داشته‌اند، به این شکل که «هرکول - Heracles، Hercule» در حال دنبال کردن گاوهایبی، به سرزمین سکاها می‌رسد، از شدت برف و سرما، پوست شیر خود را که همواره به همراه داشت، به روی خود می‌کشد و به خواب می‌رود. اسب هرکول حرکت می‌کند و ناپدید می‌شود. هرکول که از خواب بیدار می‌شود، به جستجوی اسب خود می‌پردازد و به محلی به نام «هیلیا - Hylaia» می‌رسد. داخل غاری می‌شود و با دختری که بالاتنه‌اش به شکل زن (انسان) و پایین تنه‌اش به شکل ماهی بود، روبرو می‌شود. هرکول از دختر سراغ اسبش را می‌گیرد، دختر می‌گوید: او خود اسب را ربوده و به شرطی به او پس می‌دهد که با او همخوابگی داشته باشد... سپس دختر اسب را به هرکول پس می‌دهد. موقع رفتن هرکول از آن محل، دختر به هرکول می‌گوید که: ... از تو سه پسر در شکم دارم (ص ۸۰، بند ۹) ... به طوریکه ملاحظه می‌کنیم، در این جا صرفنظر از اینکه به نظر می‌آید هرودوت می‌خواهد برای «سکاها» منشائی یونانی بسازد، اما ما حکایتی شبیه به ازدواج دوم «اوغوزخان» را می‌بینیم که، فرشته‌ای بر سر چشمه‌ی آب ظاهر می‌شود و با اوغوز خاقان همبستر می‌شود و سپس هنگام دور شدن از اوغوزخاقان، خطاب به او می‌گوید: من از تو بار گرفته‌ام و نتیجه‌اش هم سه پسر خواهد بود. البته ادامه‌ی روایت هرودوت، باز به ادامه‌ی اسطوره‌ی اوغوزخاقان شبیه است... بالاخره سه پسر به دنیا می‌آیند و سومین پسر «اسکیتس - Skythes» نامیده می‌شود و این پسر جد و نیای سکاها بوده است، البته طبق این روایت (ص ۸۰، بند ۱۰). هرودوت در پایان همین بند ۱۰ از کتاب چهارم می‌نویسد: «... پسر کوچکتر که «اسکیتس» نام داشت، موفق شد... و پادشاهانی که یکی پس از دیگری در سرزمین سکاها به سلطنت رسیدند، همه از فرزندان همین سکیتس بودند که خود فرزند هرکول بود.» (ص ۸۱، ک ۴)

به دنبال روایت بالا، هرودوت می‌گوید: «این مطلب را به ترتیب دیگری نیز نقل کرده‌اند که من بیشتر به آن معتقد می‌باشم و اکنون به شرح آن می‌پردازم» (همان) و سپس مطالبی می‌نویسد که خلاصه‌ی آن چنین است: «سکاهای بیابانگرد، ساکن آسیا بودند»

(بند ۱۱، ک ۴) در همین جمله‌ی نخست، هرودوت روحیه‌ی برتری‌طلبی یونانی خود را آشکارا بر قلم می‌آورد، ضمن اینکه، جمله دارای معنای متناقض است، از طرفی سکاها بیابانگرد و از طرف دیگر ساکن آسیا و از اعقاب هرکول معرفی می‌شوند (۱) و سپس حرف خود را چنین ادامه می‌دهد: ... و چون «ماساگت‌ها - Massagettes» با آنها به جنگ پرداختند، در اثر فشار آنها از رود «آراکی - Arake» گذشتند و به سرزمین کیمری رفتند. (ص ۸۶، بند ۱۱)

قبل از ادامه‌ی روایت سوم هرودوت درباره‌ی سکاها، به چند نکته که در جملات بالا جلب توجه می‌کند و لازم است، اشاره می‌کنم: اول اینکه، «ماساگت‌ها، یکی از اقوام چندگانه و بسیار نیرومند سکاها بودند و خود هرودوت در کتاب اول تواریخ، بند ۲۰۵، شرح مبسوطی درباره‌ی آنها نوشته و چگونگی جنگ کوروش با فرمانروای آنها را که «تومیریس» نام داشته و زن دلاوری بوده، بیان کرده است. و دوم اینکه منظور از رود «آراکس»، رودی است که امروزه با نام «آراز» به ترکی و «ارس» به فارسی می‌شناسیم. نکته‌ی جالب اینکه هرودوت می‌گوید: در نتیجه‌ی فشار ماساگت‌ها، سکاها از رود آراکس گذشتند و به سرزمین «کیمری - Cimerie» رفتند. بررسی این سخنان و تطبیق این‌ها با واقعیت‌های تاریخی - جغرافیایی، به ما می‌گوید که: ماساگت‌ها نه در ماوراءالنهر، بلکه در مناطقی در بالای سرزمین‌های واقع در شمال رود ارس ساکن بوده اند و اینکه سکاها در نتیجه‌ی فشار ماساگت‌ها، از رود ارس عبور کرده و به سرزمین کیمری‌ها می‌رسند، مطلبی است که ما امروزه می‌توانیم همان مناطق را شناسایی و مشخص کنیم. می‌دانیم که نام «کیمری» در منابع بیشتری به شکل «گیمری - gimeri» آمده است و این را هم می‌دانیم که امروزه شهری به نام «گرمی - germi» را در کنار رودخانه‌ی «بالهاری» که یکی از رودهای است که به ارس می‌ریزد، داریم. نام شهر «گرمی» یادگار همان قوم «کیمری» است که خود قومی از اقوام سکایی شناخته می‌شود.

... و سکاها وقتی از ارس گذشتند، در تعقیب کیمری‌ها، به سرزمین ماد رسیدند. (ص ۸۳، همان) در بند ۱۳ کتاب چهارم، هرودوت از قوم «آریماسپ - Ari naspes» که قوم افسانه‌ای سرزمین سکاها بوده، نام می‌برد، که «مردمانی یک چشم می‌باشند.» (ص ۸۴، بند ۱۳) (تپه گوزها)، و در بند ۳۷ کتاب چهارم، هرودوت آگاهی دقیقی از محل سکونت

«سکاها» در اختیار ما می‌گذارد می‌نویسد: ... بالاتر از مادها «ساسپیرها - Saspi res» قرار دارند، و مترجم کتاب هرودوت، دکتر هدایتی در شرح این جا می‌نویسد: ساسپیرها دسته‌ای از اقوام ساکایی بودند که در سواحل ارس و بالاتر از آن سکونت داشتند... (ص ۱۰۳، بند ۳۷، ک ۴). تا اینجا تقریباً مشخص شد که سکاها در مناطق وسیعی از خاورمیانه پراکنده بودند، اما مسکن اصلی و واقعی آنها در جنوب قوم ماساگت‌ها بوده است و باز طبق صراحت هرودوت، این مکان شامل شمال و جنوب ارس و سرزمین‌هایی می‌شد که قبیلهٔ مادها در آن مناطق حاکمیت داشتند و اینک در زمان هخامنشیان تخت سلطه‌ی سکاها قرار گرفته بودند.

هرودوت در بند ۵۹ از تواریخ خود (کتاب چهارم)، خدایان سکاها را به نام برمی‌شمارد که حدود دوازده ایزد از آن جمله است. اما جالب توجه‌تر از همه ایزدی است به نام «آرس - Ares» که بعضی از محققین این نامواژه را به شکل «آراز - Araz» قرائت کرده‌اند، که مطابقت می‌کند با نام رودخانه‌ی «آرس». (ص ۱۲۲، ک ۴)

هرودوت مطالب بسیار متنوع و آگاهی‌های فراوانی در همه‌ی زمینه‌های زندگی و عادات و سنن و به طور کلی، درباره‌ی فرهنگ قبایل مختلف سکاها در کتاب خود نوشته است، از آن جمله درباره‌ی اعتقادات و باورها و خدایان سکاها و شیوه‌ی جنگ و گریز آنها و... اما بعد از مطالعه‌ی کامل تواریخ هرودوت (کتاب‌های ششگانه)، یک مطلب و بیشتر به صورت پرسش در ذهن خواننده پیدا می‌شود و آن سخنان متناقض هرودوت در مورد قبایل سکاها است.

هرودوت در همه جا - همانطور که باور همه‌ی یونانیان آن زمان بوده - همه‌ی ملل را، غیر از یونانی‌ها، بربر، وحشی و بیابانگرد توصیف می‌کند، در حالیکه به هنگام سخن گفتن از جنگ و پیکار آنها - منظورم اینجا سکاها است، مرتب از شهرها و سرزمین‌ها و... محدوده‌ی حاکمیت آنها حرف می‌زند. حالا پرسش این است که اقوام وحشی و بیابانگرد به قول هرودوت، چگونه می‌توانند در عین بیابانگردی و وحشی‌گری، هم شهر داشته باشند و هم در کنار همدیگر با صلح زندگی کنند و هم تا این اندازه که خود هرودوت توصیف کرده و برشمرده، خدایان و اعتقادات و باورهای دینی داشته باشند. مادر بالا اشاره کردیم که خود هرودوت در کتاب چهارم بیش از دوازده ایزد از ایزدان سکاها را برمی‌شمارد و مقابل و برابر یونانی آنها را نام می‌برد... لذا به نظر می‌رسد در بیشتر جاها همان دیدگاه «یونان مرکزی» و ایده‌ی نژاد برتر غربی‌ها، از همان دوران وجود داشته و در آثار و نوشته‌های هرودوت نیز خود را نشان می‌دهد.

آگاهی‌های دیگر درباره‌ی سکاها و ماساژت‌ها

سکاها و ماساگت‌ها از نخستین اقوامی بودند که اسب‌های وحشی را رام کرده و از این حیوان برای سواری و بارکشی و حمله و جنگ استفاده کردند. تاریخ چین (در مفهوم عصر تاریخی) از پایان سده‌ی سیزدهم پیش از میلاد (۱۳۰۰ ق.م) آغاز می‌شود. (فرهنگ ایران باستان، پورداد، ص ۲۳۷، تهران ۱۳۲۶ ش)، در گزارشاتی که از تاریخ چین در آن عصر به دست ما رسیده، در کنار نام حیوانات اهلی چینی‌ها، مثل گاو و گوسفند و خوک، هیچ نامی از اسب برده نشده است. چینی‌ها در مراسم قربانی خود، گاو نر قربانی می‌کردند، اما در همان زمان در سرزمین‌های همسایه‌ی آنها، اقوام سکاها و ماساگت‌ها زندگی می‌کردند که در مراسم مذهبی خود، برای خدایانشان اسب قربانی می‌کردند. (همان)؛ جالب این است که آخرین اسب‌های وحشی در سال ۱۸۸۱ م. در کوه‌های آلتایی مشاهده شد. و باز جالب است که مرحوم ابراهیم پورداد، ضمن اینکه اقوام سکاها و ماساگت‌ها را، اقوام آریایی و از تیره‌ی هند و اروپایی می‌خواند، اسب را «از ارمغان‌های اقوام هند و اروپایی» به مردمان دیگر نقاط می‌داند. (همان، ۲۳۹)؛ در حالیکه طبق نوشته‌ی همین نویسنده «سکاها - Scythes» از زمان بسیار کهن، گردون‌های چهار چرخه یا شش چرخه که گاوها آنها را می‌کشیدند، داشتند. (همان، ۲۴۰) و می‌دانیم که به مرور جای گاوها را اسب‌ها گرفتند و بعدها این گردون‌ها به اسب‌ها بسته می‌شدند.

مرحوم پورداد می‌نویسد: «سکاها که خاورشناسان و تاریخ‌نویسان به پیروی یونانیان آنان را اسکیت - Scythe . Skyth یاد می‌کنند، داریوش در کتیبه بیستون آنان را سک - Saka نامیده و از سه قبیله‌ی آنان نام می‌برد. (همان، ۲۴۲)

باز مرحوم پورداد می‌نویسد: «کوروش سرسلسله هخامنشیان در سال ۵۲۹ پیش از میلاد در شمال غربی ایران در جنگ با اینان کشته شد... ماساگت‌ها قبیله‌ای از سکاها هستند که یونانیان آنها را ماسگتای - massagetai نامیده‌اند... و هرودوت می‌نویسد که اینان را ایرانیان سک - saka نامند. همین قبایل هستند که ایرانیان باستان چنانکه در اوستا و داستان ملی ما، نام «تورانیان» به آنان داده‌اند.» (همان، ص ۲۴۲)

اینجا مرحوم پورداود، این سخنان را از هرودوت نقل می‌کند: «هرودوت درباره‌ی ماساگت ها می‌نویسد: رخت و زندگی ماساگت‌ها مانند سکاها است، سواره یا پیاده پیکار می‌کنند، به تیر و تبرزین مسلح هستند. زرومس نزد آنان بسیار به کار می‌رود، تیر و تبرزین آنان از مس ساخته می‌شود، خود و کمربندشان به زر آراسته است، همچنین سینه‌بند و دهنه و لگام اسب‌های خود را با زر می‌آرایند... در میان همه‌ی خدایان، آنان به جز خورشید، خدای دیگر را نمی‌ستایند (تان-نگارنده) و از برای او اسب قربانی می‌کنند، زیرا عقیده دارند که باید از برای چالاک‌ترین خداوند، چست‌ترین و تندترین جاندار فدیہ گردد.» (همان، ۲۴۳ - به نقل از کتاب اول، بند ۲۱۵ هرودوت)

در مراجعه به ترجمه‌ی تاریخ هرودوت، ملاحظه می‌شود که نام «تبر» مورد اشاره را نیز هرودوت اینجا آورده است. می‌نویسد: «... و معمولاً با تبری که «ساگار - Sagare» نام دارد، مسلح می‌باشند.» (تاریخ هرودوت، ک اول، بند ۲۱۵) ما اینجا به این علت مقایسه‌ی بالا را آوردیم که به معنای نامواره‌ی «ساگار» توجه کنیم. جالب این است که این واژه در کتیبه‌ی بیستون، نسخه‌ی سکایی هم آمده است. این واژه به شکل «شاققا، شاققالاماق» و به معنی شکافتن و تکه کردن و... در این زمان در زبان‌های ترکی مصطلح است. به نظر می‌رسد واژه‌ی «شکار» به معنای «صید کردن» از همان ریشه و به معنای «مرد صید کننده» باشد: شاق+ار، شکار؟

درباره‌ی نام و زبان سکاها تاکنون تلاش‌های زیادی صورت گرفته، اما چون همه تلاش‌ها در جهت اثبات و قبولاندن یک نظر و هدف از پیش تعیین شده، انجام گرفته، لذا، هیچکدام از تلاش‌ها به نتیجه‌ای نرسیده است. و البته آن نظر و هدف از پیش تعیین شده، این بوده که به خواننده و به جهان علم بقبولانند که قوم «سکا - Saka» یک شاخه از اقوام هند و اروپایی بوده‌اند و زبانشان نیز زبانی هند و اروپایی بوده است. به عقیده‌ی نگارنده، چنین تلاش‌هایی هیچ‌وقت به نتیجه‌ی مطلوب و دلخواه چنان تلاشگران منتهی نخواهد شد، و صد البته اگر قوم همیشه در صحنه و نقش‌آفرین دنیای باستان و قرون وسطی و حتی تا اواسط قرن بیستم را، همانند گذشته و در هر زمینه به کنار نهند و سعی در انکار نقش تعیین کننده‌ی آن قوم نمایند، نه تنها به هیچ نتیجه‌ای نخواهند رسید، بلکه در حل معضلات و مشکلات منطقه و جهان نیز راه به جایی نخواهند برد.

از جمله‌ی کسانی که برای مشخص کردن زبان و قومیت سکاها تلاش کرد «اچ.و.بیلی - H.W.Bailey» است که کتابی تحت عنوان - Language of the Saka. Leiden. ۱۹۵۸ نوشت و البته قبل از «بیلی»، شخصی به نام «وان ویندکنز - AJ.Van Wndekens» کتابی به زبان فرانسوی نوشته بود تحت این عنوان - Les noms des Saces et des Scythes, Beitrage zur Namenforschung. 1949 این شخص در کتاب خود تلاش می‌کند نامواژه‌ی «سکا - ساکا» را ریشه‌یابی کرده و معنای آن را روشن سازد. او می‌گوید لفظ Saka از ریشه‌ی هند و ایرانی Svaka و این نیز از ریشه‌ی هند و اروپایی - (S)keu که به معنی «پاسداری کردن» است، برآمده است. اما محقق دیگری به نام «O.Szemerengi» به این نظریه تاخته و آن را رد می‌کند - ۲۱۲ (۱۹۵۱) Iranica ZDMG, 101. شخص اخیر نامواژه‌ی «Saka» را از ریشه‌ی هند و ایرانی «Sak» به معنی «برو، روان شو، بدو» دانسته است و با دلایلی لفظ Skut ha را به معنای «کمانگر» دانسته است که از ریشه‌ی هند و اروپایی Skeud به معنی «تیر انداختن» آمده است. (ریچارد فرای. ص ۴۱۶)

درباره‌ی مطالب بالا باید بگویم که بر فرض محال، اگر در زبان فرضی هند و ایرانی ریشه‌ای به شکل Saka و به معنای «پاسداری کردن» باشد، این ریشه نه هند و ایرانی، بلکه ریشه‌ای متعلق به زبان‌های «آلتایی» است و امروزه روز مصدر «سؤزمک - süzmaq» به معنی روان شدن و جاری شدن و... و مصدر «ساخلاماق - saxlamaq» در زبان‌های ترکی به معنای «حفظ کردن و حراست و نگهداری کردن» از آن ریشه برآمده است، ضمن اینکه اساساً نامواژه‌ی «ساکا، سکا» دارای معنا و مفهومی دیگرگونه است که ما به دنبال، به آن خواهیم پرداخت.

در عصری که مورد مطالعه‌ی ما است، که حدود پانصد تا هزار و پانصد سال قبل از میلاد را شامل می‌شود، در محدوده‌ی زمانی عصر هخامنشیان، شاهان این سلسله، تمامی اقوامی را که در مناطق کوه‌های «تیان شان و آلتای» تا شمال دریای سیاه و اوکراین کنونی را می‌پوشاندند، در کل با نام «سکا - ساکا» می‌نامیدند و البته این نامیدن به حق و درست هم بوده، چرا که سکاها در قبایل و تیره‌های مختلف و با نام‌های اختصاصی در سرتاسر این مناطق پراکنده بودند. گاهی گروهی را ساکا، گروهی را سارمات، گروهی را کیمری و

گروهی را ماساگت و... می‌نامیدند. اما، همه‌ی این‌ها از یک نژاد و ملت و باز زبانی واحد در همه جای آسیا تا قلب اروپا پراکنده بودند و چه بسا در مقاطعی از زمان با هم به جنگ و درگیری مهم می‌پرداختند. اما در میان این‌ها قوم «ساکا» که یونانی‌ها به آنها «اسکیت - Scyth» می‌گفتند، از همه‌ی قوم‌ها نیرومندتر و جنگجوتر بودند. «روس‌ها اسکیت - Ski f» می‌گویند.

اما در مورد نامواژه‌ی «سکا - ساکا» باید گفت که نظر پروفیسور بیلی - Bai ley، که چند سطر قبل به آن اشاره کردیم، بیشتر به حقیقت نزدیک است و می‌تواند مورد قبول واقع شود، چرا که با واقعیت‌های زبان ترکی همخوانی دارد. پروفیسور بیلی می‌گوید: این کلمه به معنی «مردان» است و از ریشه‌ی «Sak - ساک» که به معنای «نیرومند بودن، چیره دست» است، برآمده. (ص ۷۰، ریچارد فرای) تا اینجای سخن پروفیسور بیلی کاملاً درست است، اما به دنبال سخنان بالا، ایشان تلاش می‌کنند این نام را به نحوی به گروه زبانی هند و اروپایی ربط دهد، چرا که می‌نویسد: ... و در «ریگ ودا» آن را همچنان لقب «مردان» به کار برده که مؤید معنی فوق است. (همان)

نام «سکاها» حتی در کتاب مقدس نیز آمده و امروزه به شکل «Ashkuz - اشکوز» که صورت عبری «اسکیت» یونانی است، کاملاً شناخته شده است. و البته به غلط و به مرور به شکل «Ashkenaz - اشکناز» درآمده است. (همان، ۷۱) مورخین باستانی همه‌ی قبایل سکاها را به یک نام و آن هم به همین نام «سکا - ساکا» نامیده‌اند، و چندان کاری با تیره‌ها و قبایل مختلف نداشته‌اند، همانطور که همین سکاها را بعدها، با نام «ترک» و «ترکان» نامیدند و توجهی به قبایل و تیره‌های مختلف ترکان نکردند. البته این اشاره لازم است که در کتیبه‌ی بیستون از سه گروه از سکاها نام برده شده است. و طبق گفته‌ی «ریچارد فرای»، «ماساگت»‌ها همان «سکاهای کلاه نوک‌دار» بودند که کوروش را کشتند. (همان، ص ۷۲) ... و برخی از نویسندگان یونان و روم باستان گفته‌اند که پارتی‌ها با سکاها پیوند داشته‌اند. (همان، ۸۲)

در حدود سال ۶۷۹ قبل از میلاد و بعد از آن، جای «گیمریان» را در آذربایجان، سکاها گرفتند که در نهایت همین سکاها در جنگ‌های متعدد، «آشوریان» را شکست داده و منقرض کردند. از این زمان‌ها به بعد است که سکاها مستقیماً با هخامنشیان همسایه شدند

و همواره در ارتباط و جنگ و پیکار بودند. هرودوت در کتاب چهارم خود، وقایع مورد اشاره‌ی ما را به طور مشروح بیان کرده است. در کتیبه‌ی بیستون، در نسخه‌ی «اکدی» کتیبه، معمولاً «کیمریان» را به جای سکاها‌ی نسخه‌ی هخامنشی و نسخه‌ی سکایی قرار داده‌اند. این نشان می‌دهد که در زمان داریوش و به هنگام نگارش کتیبه بیستون، هنوز عده‌ای فکر می‌کردند که این سکاها همان کیمریان هستند و یا اصلاً از جابجایی کیمریان و سکاها خبر نداشتند. البته یک علتش می‌تواند این باشد که کیمریان خود نیز تیره‌ای از قوم بزرگ سکاها و زبانشان همان زبان سکاها بود. ریچارد فرای مطلب جالبی به این صورت نوشته است: «گویا سکاها هم پادشاهی بنیاد نهاده باشند، زیرا که از پادشاهی به نام «یشپاکای - Ishpakai» که در جنگ سال ۶۷۳ کشته شد، سخن گفته‌اند که پسرش «پارتاتوا - Partatua» به جای او نشست. پادشاهی سکایی به احتمال قوی در استپ مغان آذربایجان بود...». (ریچارد فرای، ص ۱۱۷)

پیشگفتار - بخش دوم

چرا متن سکایی - ساکا؟

از حدود سال ۱۳۸۲ شمسی، نگارنده در آثار بعضی از محققین زبان‌های باستانی به اشاراتی درباره‌ی نسخه‌ی دوم یا ستون دوم کتیبه بیستون برخورد می‌کردم که حاکی از این بود که این نسخه از کتیبه نه به زبان «مادی»، یا زبان «ایلامی» و یا زبان «سوزیانی» و یا هر نام دیگر، بلکه به زبان مردم «ساکا» یعنی به «ترکی ساکایی» است. ساکاها امروز نیز در عرصه‌ی تاریخ حضور دارند و با همین نام در آسیا و در محدوده‌ی فدراسیون روسیه زندگی می‌کنند. بعضی از محققین آنها را، «اویغور»های ترکستان شرقی و بعضی نیز ترکان «یاقوت» را همان ساکا‌های باستانی می‌دانند. اما آنچه از نظر ما حائز اهمیت است، اینکه با بررسی کتب تاریخ، مخصوصاً تواریخ هروودوت، متوجه می‌شویم که ساکاها تقریباً در همه نقاط آسیا و اروپا و به ویژه در سرزمین‌هایی که امروزه «آذربایجان» نامیده می‌شود، حضور داشته‌اند. قومی سلحشور که مدام برای ادامه‌ی زندگی و پیدا کردن سرزمین‌های حاصلخیز و ثروتمند کوچ می‌کرده و در هر پیکاری هم، از میدان نبرد با پیروزی برمی‌آمده است. آنچه نگارنده را در پیگیری کار خود دلگرم و مصمم کرد، این بود که در پی‌جویی‌ها و جستجوهای خود، به کتابی برخوردیم که موجب شگفتی من شد. نام کتاب چنین بود: «**هیروگلیف آلتایی و کتیبه‌ی هیتی**». نام نویسنده: «ک.ر. کندر، میجر» و در زیر این نام اشاره کرده بود که نویسنده‌ی کتاب: «نقش چادر در فلسطین». تاریخ چاپ کتاب ۱۸۸۹ میلادی.

Altaic Hieroglyphs, and Hittite inscriptions. By: C.R. cander, Major 1889 .
کتاب ظاهراً از طرف دانشگاه «تورنتو - Toronto» کانادا اسکن شده و در اینترنت قرار داده شده بود. عکس صفحه‌ی نخست را در صفحات آینده می‌توانید ملاحظه کنید.

اما این کتاب ۳۰۴ صفحه‌ای چه می‌گفت؟ بر طبق یافته‌ها و نظرات نویسنده‌ی کتاب، کتیبه‌هایی در منطقه‌ی «حمص» (در غرب سوریه حالیه) یافت شده که با نوعی خاص از علامات هیروگلیف نگارش یافته است. اما زبان این کتیبه‌ها نه زبان مصری و نه زبان عبری و نه اکدی و نه به هیچ زبانی که با زبان‌های سامی و هند و اروپایی مناسبتی داشته باشد،

قربانیت و همخوانی ندارد، بلکه زبان این کتیبه‌های هیروگلیفی، با زبان‌های آلتایی، مخصوصاً زبان‌های ترکی مناسبت پیدا می‌کند و خویشاوندی دارد. محقق نامبرده در طول ۳۰۴ صفحه کتاب خود، واژه‌ها و جملات به کار رفته را تجزیه و تحلیل کرده و درستی نظر خود را نشان داده است.

کتاب فوق زمانی برای نگارنده ارزشمند و سندی گرانبها شد که در «تاریخ هرودوت» حضور سکاها را در سرزمین‌های سوریه و فلسطین خواندم، در واقع این ترکان سکایی قصد رفتن به سرزمین مصر را داشته‌اند و چند مدتی هم در سرزمین‌های فلسطین (شهر عسقلون به عبری: اشکلون) حضور داشته‌اند. من عین نوشته‌ی هرودوت را در زیر می‌آورم، بندهای ۱۰۴ و ۱۰۵ که آگاهی‌های لازم را به ما می‌دهد: بند ۱۰۴ از کتاب نخست تواریخ: فاصله‌ی بین دریاچه «مئوسی - meotie» تا سواحل رود «فاز - phase» (رودی در آنادولی که به دریای سیاه می‌ریزد) که در «کولشید - Colchide» (منطقه‌ای در شرق دریای سیاه و جنوب قفقاز) واقع است، یک دوندی خوب می‌تواند در سی روز طی کند. از کولشید راه زیادی برای رسیدن به سرزمین ماد در پیش نیست. بین این دو کشور فقط یک قدم حائل است که «ساسبیر - Saspi re» نام دارد و پس از آن سرزمین ماد قرار گرفته، با این حال، اقوام «سیت» (اسکیت - سکا) از این راه به کشور ماد هجوم نبردند. آنها چرخ‌های زدند و از راهی عبور کردند که کمی بالاتر قرار داشت و بسیار طول‌تر بود و کوهستان قفقاز در جهت راست آن قرار داشت. بدین ترتیب مادها با اقوام سیت (سکا) روبرو شدند و چون مادها در جنگ با آنها شکست خوردند، سلطه و قدرت خود را بر آسیا از دست دادند و اقوام سیت (سکا) بر سراسر آسیا مسلط شدند و از آنجا به سوی «مصر» حرکت کردند. (از مندرجات بعدی تاریخ هرودوت معلوم می‌شود که این واقعه چند سال قبل از ۶۶۶ ق.م روی داده است).

بند ۱۰۵: ولی در مدتی که آنها به سوریه فلسطین رسیدند، «پسامتیکوس - Psammetiches» پادشاه مصر به استقبال آنها آمد و با خواهش و تقدیم هدایا آنها را از ادامه‌ی حرکت به سوی مصر مانع شد. وقتی ضمن ادامه‌ی عقب‌نشینی به یکی از شهرهای سوریه به نام «آسکالون - Ascalon» رسیدند و اکثر عناصر «سیت» (سکا) بدون وارد کردن خسارت به این شهر از آن گذشتند، ولی بعضی از آنها که عقب‌مانده بودند،

معبد «آفرودیت اورانیا» را غارت کردند. ... آن دسته از عناصر «سیت» (سکا) که معبد آسکالون را غارت کرده بودند، با اعقاب و اولاد خود برای ابد از جانب رب‌النوع به مرضی زنانه مبتلا شدند. سکاها عقیده دارند که این بیماری به ترتیب مذکور بر آنها نازل شده است. مسافرینی که به سرزمین «سکاها» می‌روند، می‌توانند شخصاً این بیماران را که «سکاها»، «اناره - enarees» می‌نامند، مشاهده کنند.

طبق توضیح مترجم تاریخ هرودوت، «سوریه فلسطین» شامل قسمت‌هایی از سرزمین امروز سوریه به اضافه ارض موعود و سرزمینی بود که اقوام فلسطین در آن سکونت داشتند. به این حمله‌ی «سکاها» در کتاب «تورات» اشاره شده است، توسط «ارمیا» که از پیشوایان قوم یهود بود و «پسامتیک اوّل پادشاه مصر» در ۶۶۶ پیش از میلاد بر مصر حکومت می‌راند. پس حمله‌ی سکاها به سرزمین‌های فلسطین، آن هم به قصد رفتن به مصر (قبل از داریوش)، در حوالی همین سال‌ها اتفاق افتاده است... و «آسکالون» که امروزه «اشکلون» می‌نامند، یکی از شهرهای فلسطین بود که معبد و پرستشگاه «آفرودیت» یا «ونوس - Venus» که الهه‌ی زیبایی و مظهر وجاهت در عهد باستان بود، در آن شهر قرار داشت... (تاریخ هرودوت، کتاب نخست، بندهای ۱۰۴، ۱۰۵، از انتشارات دانشگاه تهران، ترجمه دکتر هادی هدایتی)



اما انگیزه‌ی من برای بررسی و در صورت امکان برگرداندن نسخه‌ی سکایی کتیبه‌ی بیستون، زمانی بیشتر و بیشتر شد که در پی جوی‌های خود به نسخه‌ای از «مجله انجمن آسیایی سلطنتی بریتانیا - Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland» برخوردم. این شماره از مجله ظاهراً و آنطور که نوشته شده، تاریخ ۱۸۲۹ میلادی را بر روی خود دارد. همچنین تاریخ ۱۸۰۱/۲/۱۰ را نیز که گویا تاریخ خوانش یا رونویسی کتیبه در بیستون را نشان می‌دهد، در گوشه‌ای از مجله به ما نشان می‌دهد. اما کاملاً روشن است که نوشته‌ی یک کتیبه‌ی سکایی را مورد پژوهش قرار می‌دهد، در سوم ماه جولای سال ۱۸۵۲ میلادی نوشته شده است.

شماره مزبور مجله‌ی انجمن آسیایی، در ۲۱۳ صفحه منتشر شده که همه به بررسی و تحلیل لغات و گرامر کتیبه، اختصاص یافته است. زبانشناس صاحب‌نظر این پژوهش «انوریس - E.Norris» نام دارد و عنوان کلی نوشته به شرح زیر است:

Memoir on the Scythic Version of the Behistun inscription By: Mr. E.Norris. 3rd July, ۱۸۵۲.

«خاطرات مربوط به نسخه‌ی سکایی کتیبه‌ی بیستون»

مطلب جالبی که نویسنده در صفحه‌ی نخست نوشته‌ی خود مطرح می‌کند، بسیارمهم و حائز اهمیت است. آقای «انوریس» می‌نویسد: من بعد از کلنل راولینسون، این بخش از کتیبه‌ی بیستون را «اسکیتی» (سکایی) خواندم. من امیدوارم نشان دهم که این (زبان) همان زبان است که به نام زبان «تارتاری» (تاتاری)، اسکیتی (سکایی)، یودیش و مغولی نامگذاری شده است. (p:۲۹۳) نویسنده در ادامه می‌گوید: این نخستین کتیبه به زبان اسکیتی (سکایی) نیست، بلکه قبل از آن، کتیبه‌ای کوتاه از کوروش، آنهم در مرغاب پیدا شده، که ترجمه‌ای به زبان سکاهای به همراه دارد و آن کتیبه قدیمی‌ترین نوشته به زبان سکاهای به شمار می‌رود. و ادامه می‌دهد: من کتیبه‌ی دیگری که متعلق به دوره‌ی «ارتخشیر» و متعلق به حدود سال ۴۰۵ قبل از میلاد است، در شوش یافته‌ام، که قبلاً مورد توجه «لاسن - Lassen» و «راولنسون» قرار گرفته است. نویسنده در همین جا این جمله مهم را نوشته است: ممکن نیست روشن شود تا چه زمان درازی صورت «نوشتری» زبان سکاهای مورد استفاده بوده است:

How long the use of the Scythian writing lasted may not be known
و ادامه می‌دهد: اما احتمالاً این خط قبل از دوره‌ی کوروش استعمال نمی‌شده است: (البته قبل از دوره‌ی کوروش، خط میخی برای زبان خود هخامنشی‌ها استفاده نمی‌شد).

But it probably was not used before the time of Cyrus... (p:2)

این را نیز اضافه کنم که محقق فوق، آقای «انوریس»، تیمه‌ای بر تحقیق خود، آن هم فقط در چهار صفحه نوشته و در ۱۹ جولای ۱۸۵۵ میلادی منتشر کرده است.

همه‌ی موارد بالا به اضافه قرائن و دلایلی که نگارنده، از حدود سال ۱۳۸۲ شمسی در جریان بررسی نسخه‌ی مزبور از کتیبه‌ی بیستون پیدا کردم، که در متن کتاب آمده‌اند، همه مرا در ادامه‌ی کار خود تشویق کرد و موجب دلگرمی من شد. لذا، بعد از حدود پانزده

سال (که البته در میانه دو، سه سالی کار تعطیل شد) توانستم یک سوم کتیبه را مورد بررسی و پژوهش قرار دهم و امیدوارم دو بخش دیگر نیز، البته سریع‌تر، برای نشر آماده شود.



اما در مورد شیوهی کار، به چند مورد و نکته که به نظر نگارنده مهم و ضروری می‌نماید، باید اشاره کنم:

۱ - ما در بررسی خود، در هر مورد، چه نوشته‌هایی که قبل از این نوشته‌ایم، مثل «فرهنگ تاریخی - تطبیقی زبان‌های اورال آلتای» و دو جلد «فرهنگ سومر» (ج ۱ و ۲) از نظریه «مونوجنئسیس - monoyenesis» پیروی کرده‌ایم و آن را در مقابل نظریه‌ی زبان‌شناختی «پولی‌جنئسیس - polyyenesis» پذیرفته‌ایم. بر طبق نظریه‌ی نخست، همه‌ی زبان‌های جهان چه رایج و چه زبان‌هایی که با نام «زبان‌های خاموش یا مرده - dead Languages» شناخته می‌شوند، از یک تبار و در یک نقطه از کره‌ی زمین پیدا شده و سپس با مهاجرت گروه‌های انسانی به اقصی نقاط جهان، و با گذشت هزاران سال دچار دگرگشت‌ها و تحولات فونتیکی - Phonetical و سماتیکی - Semantical شده‌اند، اما در زمانه‌ی ما و با پیدا شدن «نظریه‌ی نوستراتیکی - Nostratic» در زمینه‌ی هم‌تباری زبان‌های دنیا، اینک خیلی از حقایق و اینکه به راستی نظریه‌ی «مونوجنئسیس» نظریه‌ای درست و قابل پذیرش است، بر عالمان و محققان دانش زبان‌شناسی آشکار می‌شود. لذا، اگر خواننده‌ای در هنگام مطالعه‌ی کتاب، به واژه‌ای برخورد کند که ما صورت‌های مختلف آن را در خانواده‌های سه‌گانه‌ی زبانی - هند و اروپایی، سامی و اورال - آلتای ارائه داده‌ایم، به خاطر خواهد داشت که شیوه‌ی کار ما براساس نظریه‌ی «مونوجنئسیس» انتخاب شده است.

۲ - به خاطر عدم سابقه‌ی چنین پژوهشی، ما در موارد بسیاری مجبور شده‌ایم تا توضیحات و ایضاحات را بیش از حد لازم بیاوریم و مثال‌های فراوانی ارائه دهیم. این بدان علت بوده که، این نوشته فراتر از هدف اصلی خود، مطالبی را در خود جای دهد که علاقمندان و بخصوص جوانان مشتاق چنین پژوهش‌هایی را، هم کمک کند و هم مشوق باشد.

۳ - خواننده‌ی این کتاب متوجه خواهد شد که در متن کتیبه، لغات و واژه‌ها به کرات تکرار می‌شود. این مسئله در مورد نسخه‌ی «هخامنشی» (فارسی باستان) کتیبه، و همچنین در مورد نسخه‌ی «اکدی» (بابلی) کتیبه نیز صدق می‌کند. علت این تکرارهای واژه‌ها، این بوده که در آن عصر - حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد، به طور کلی همه‌ی زبان‌ها از غنای لغوی کمتری برخوردار بودند. کافی است فقط این را در نظر داشته باشیم که، متن هخامنشی کتیبه که اصولاً می‌بایستی از لحاظ لغوی از دو نسخه‌ی دیگر غنی‌تر و پربارتر باشد، تنها چهارصد و اندی واژه داشته و دارد، حالا می‌توان تصوّر کرد که نویسندگان نسخه‌ی «سکایی» که به احتمال زیاد اهل زبان هم نبوده‌اند، برای رساندن منظور خود، مجبور می‌شده‌اند که به تکرار لغات، آن هم در مواردی که می‌خواسته‌اند مضمون‌ها یا منظوره‌ای نزدیک بهم را برسانند - و لذا در این زمان که مثلاً برای «حمله کردن»، چند و چندین واژه، مانند حمله، هجوم، تهاجم، هجمه، یورش، پیکار، جنگ، ستیز، نبرد و... و... داریم، در پانصد سال قبل از میلاد، در هر زبانی برای همین مفاهیم، می‌توانسته یک و حداکثر دو واژه وجود داشته باشد، و لذا نویسنده‌ی کتیبه، آن هم کتیبه‌ای که در حقیقت گزارش جنگ‌ها و فتوحات و کشت و کشتارهای یک پادشاه برای نسل‌های آینده است، مجبور بوده، آن یک یا دو واژه را مرتب تکرار نماید.

۴ - علامت‌های میخی زبان ترکی سکایی، بیش از یکصد و سی (۱۳۰) علامت است، که تاکنون نزدیک به یکصد علامت از این تعداد علامت، آنهم بیشتر با شک و تردید، و نه با قطعیت رمزگشایی شده و بقیه را محققین به ظن و گمان و قرینه خوانده‌اند. در بیشتر موارد یک علامت سه، چهار و حتی پنج معادل و برابر صوتی دارد، یعنی پنج علامت میخی که افاده‌کننده‌ی یک صدا یا تلفظ است، و یا به این تعداد تلفظ برای یک علامت میخی پیشنهاد شده است، و همین تعدّد تلفظ برای یک علامت میخی، اساساً کار رمزگشایی و خوانش و قرائت متن را با دشواری و تردید مواجه ساخته است...

۵ - آنچه نگارنده از موضوع پیشین (۴)، دریافته‌ام و به یقین هم رسیده‌ام، این است که اگر پژوهندگان این کتیبه‌ها، با زبان‌های «خانواده‌ی زبانی اورال - آلتای - Ural-Altaic Language Family» و خصوصاً اگر با زبان‌های «ترکی» آشنایی داشتند، به حتم و یقین در رمزگشایی علامت‌های میخی و واژگان «نسخه‌ی سکایی کتیبه‌ی بیستون -

«Scythian Version»، به توفیقات مهم و حتی قطعی می‌رسیدند. این موضوع به هنگام مطالعه‌ی کتاب، بر اکثر خوانندگان روشن خواهد شد.

۶ - اما نکته‌ی آخر، قطعه‌ای از متن کتاب است و مربوط می‌شود به تاریخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۲ شمسی. این قطعه از نظر نگارنده خیلی ارزشمند و عزیز و آموزنده است. من حیفم آمد که در پایان این پیشگفتار آن را نقل نکنم، ضمن اینکه این یادداشت ذیل بررسی واژه‌ی «قارا - qara» نوشته شده است، اینک آن یادداشت:

«دقت، اوخوجو بو آغیر آراشديرمادا گۆرۆر و بوندان سونرادا گۆره‌جک‌کی، بيز بير سۆزۆن حاققیندا ايکی - اوچ جوهره فيکير يازمیشیق. بو اونو گۆستیریرکی، ایش قاباغا گئتدیکجه، یئیننی اؤفۆقلر گۆز اؤنۆنده آچیلیر و بيز بۆتۆن اؤفۆقلری اوخوجولارین قارشى لاریندا سهریریک. اولسون کی، آن دۆزگۆن عئلمی تاپدۇقلار، نهایت‌ده آله گل‌سین. گرک‌دیر اونودما‌یاق کی، بئله آراشديرمالار و تدقیق‌لر بيزیم دیلیمیزده و حتا تاریخیمیزده ایلک دفعه‌دیرکی، گۆرونور. دئمک هر ایمکانی بيز گرک سینایاق و آرایا چه‌کک. بو گلجک‌دیر و تاریخ و عئل یولونون موسافیرلریدیر کی، بو ایشی و یولو داوام ائتدیرمه‌لیدیرلر. حقیقت نه‌ایتده اۆرپه‌یى نی اۆزۆندن آتمالیدیر و پارلاق یانقلارین عاشیق‌لرینه گۆسترمه‌لیدیر. من کی بو سۆزه ایمان و اینامیم وار. ساعات ایکی گئجه یارسیندان اؤتمۆش.

روشن خیایوی ۱۳۸۴/۱۲/۱۲

۱۰ اسفند ۱۳۹۹ شمسی، مشکین شهر

مشکین شهر - خیو، دکتر رحمان پوراکبر خیایوی (روشن خیایوی)

علامات میخی ترکی سکایی

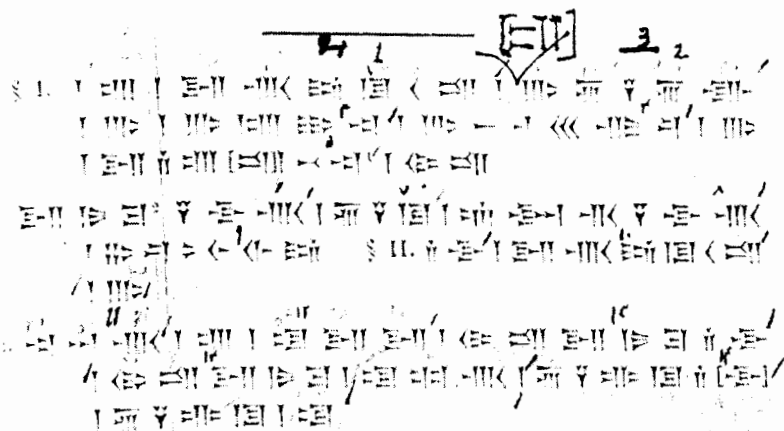
125	««	ash -
126	≡≡	lu - lus
127	≡≡	lu
128	≡≡≡	van - kan -
129	≡≡≡	rar - ra - lar
130	≡≡≡	gau -
131	≡≡≡	kan - kan
132	≡≡≡	l - el - il
133	≡≡≡	son -
134	≡≡≡	nəbu - nabu
135	≡≡≡	sar - sar - zar -
136	≡≡	v - ʃ
137	≡≡	ha - has -

1	⌞K	z - j	25	⌞T-	g -
2	⌞E	v - y - m	26	⌞T	o - u -
3	⌞T	m	27	⌞T	kh - n -
4	⌞E	y - zh(i)	28	⌞T	d -
5	⌞K	r - ru	29	⌞T-	k - ch - s
6	⌞T	b -	30	⌞T	a - o -
7	⌞T	o - ö - ot. ot	31	⌞T	v - wi - vi - or
8	⌞T	t - d - y -	32	⌞T	s - sh - s
9	⌞T	n -	33	⌞T	i - i (l)
10	⌞T	r - ri	34	⌞T	the - tr (ج - ت)
11	⌞T	u - deu - n	35	⌞T	p -
12	⌞T	u - g - ku -	36	⌞T	[al - ul]
13	⌞T	z - zh(j)	37	⌞T	a - an - ar (nā)
14	⌞T	k - ka - ak	38	⌞T	n - na
15	⌞T	s - s	39	⌞T	sa - si - give
16	⌞T	rp -	40	⌞T	su -
17	⌞T	j - j - h	41	⌞T	-
18	⌞T	m - (mi)	42	⌞T	as - of - jar - jar
19	⌞T	th (t) - z	43	⌞T	of
20	⌞T	f - p (p)	44	⌞T	r - la (l - j)
21	⌞T	dh - t(u)	45	⌞T	u - ar
22	⌞T	h - a -	46	⌞T	kh - u - ak - v - u
23	⌞T	gh - g(u) - n	47	⌞T	thu - tu - la - lu
24	⌞T	dh - d(u)	48	⌞T	r - ra -
25	⌞T	y - k(u)	49	⌞T	fa - ba - per
			50	⌞T	ti -
			51	⌞T	s - sor - ni - na
			52	⌞T	y - ga - ay

53	ㄱ	-	87	ㄷ	ta-s - ㄷ - ㄷ
54	ㄴ	kh - n - k	88	ㄷ	ta - (ㄷ - ㄷ)
55	ㄷ	ju - gu -	89	ㄷ	su - su -
56	ㄷ	ru - ar - er	90	ㄷ	th(ㅅ) - ter
57	ㄷ	ri	91	ㄷ	su(ㅅ) - ju
58	ㄷ	tu - pa (1823) ㄷ	92	ㄷ	vo - ㄷ - ㄷ
59	ㄷ	va - vi - van(1329)	93	ㄷ	z - vas(1823) - ㄷ
60	ㄷ	p - pa - ㄷ - ap	94	ㄷ	ha - sa - th(ㅅ)
61	ㄷ	q - k - wa ㄷ	95	ㄷ	ta -
62	ㄷ	va - va - ra - pa	96	ㄷ	pu - pu - k(1907)
63	ㄷ	t - ta - at	97	ㄷ	th - at -
64	ㄷ	ka - kha - ㄷ	98	ㄷ	s - as -
65	ㄷ	t -	99	ㄷ	[jo - ho - ka]
66	ㄷ	pi -	100	ㄷ	thi - si - ㄷ
67	ㄷ	fi - pa -	101	ㄷ	v - m - wa - ya
68	ㄷ	pe - bar - var	102	ㄷ	ro - ras - ras
69	ㄷ	m -	103	ㄷ	gu - ku - ㄷ -
70	ㄷ	jo - gu	104	ㄷ	tas - fu - qa(344)
71	ㄷ	ru -	105	ㄷ	ku - kh -
72	ㄷ	ph - f - p	106	ㄷ	h - a
73	ㄷ	e - m -	107	ㄷ	su - sa -
74	ㄷ	vo - m	108	ㄷ	z - sha - n
75	ㄷ	kha - her - ㄷ	109	ㄷ	o - a
76	ㄷ	tu - du	110	ㄷ	u - v - a
77	ㄷ	s - sh - s	111	ㄷ	ia - ni
78	ㄷ	e - i - el	112	ㄷ	er - al - il -
79	ㄷ	j - ja	113	ㄷ	vi - mi
80	ㄷ	i - in -	114	ㄷ	si - si
81	ㄷ	pa -	115	ㄷ	kha - na - ㄷ
82	ㄷ		116	ㄷ	
83	ㄷ		117	ㄷ	
84	ㄷ		118	ㄷ	
85	ㄷ		119	ㄷ	
86	ㄷ		120	ㄷ	
	ㄷ		121	ㄷ	
	ㄷ		122	ㄷ	

تصویر متن ترکی سکایی به خط میخی

The turanian version



[illegible]

一、二、三、四、五、六、七、八、九、十、十一、十二、十三、十四、十五、十六、十七、十八、十九、二十、二十一、二十二、二十三、二十四、二十五、二十六、二十七、二十八、二十九、三十、三十一、三十二、三十三、三十四、三十五、三十六、三十七、三十八、三十九、四十、四十一、四十二、四十三、四十四、四十五、四十六、四十七、四十八、四十九、五十、五十一、五十二、五十三、五十四、五十五、五十六、五十七、五十八、五十九、六十、六十一、六十二、六十三、六十四、六十五、六十六、六十七、六十八、六十九、七十、七十一、七十二、七十三、七十四、七十五、七十六、七十七、七十八、七十九、八十、八十一、八十二、八十三、八十四、八十五、八十六、八十七、八十八、八十九、九十、九十一、九十二、九十三、九十四、九十五、九十六、九十七、九十八、九十九、一百。

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

...
...
... § IX. ...

...
...
...

... § X. ...
...

...
...
...

